****

[تتمه بحث وجوب حلق بر ملبد و معقوص 1](#_Toc488240217)

[بررسی کفاره حلق بجای تقصیر در عمره تمتع 2](#_Toc488240218)

[کلام محقق خوئی ره 2](#_Toc488240219)

[نقد کلام محقق خوئی ره 3](#_Toc488240220)

[کلمات رجالیین در رابطه با محمد بن سنان 4](#_Toc488240221)

**موضوع**: احکام تقصیر /تقصیر /حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## تتمه بحث وجوب حلق بر ملبد و معقوص

گفته شد صحیحه هشام با صحیحه معاویة بن عمار نسبت عموم من وجه دارند و بحث شد که آیا آیه لاتحلقوا رووسکم می تواند مرجح صحیحه معاویة بن عمار باشد؟ یا بعد از تساقط مرجع می تواند باشد؟

این نکته باقی ماند که این بحث مبتنی بر نظر مختار است که اطلاق کتاب، با عموم کتاب در این جهت فرقی ندارد و اگر عموم کتاب مرجح یا مرجع باشد، اطلاق کتاب نیز چنین خواهد بود، اما به نظر محقق خوئی، اطلاق کتاب، مدلول کتاب نیست و لذا آیه شریفه مورد بحث اگر هم دلالت کند بر این که قبل از عید قربان متمتع حق حلق ندارد، حتی اگر ملبد و معقوص باشد، دلالت بالاطلاق است و لذا خبر مخالف اطلاق، خبر مخالف کتاب نیست، به دو بیان یک بیان که قبلا داشتند که اطلاق، حکم عقل است و ظهور ساز نیست و بعد در محاضرات از این بیان رفع ید کرده و پذیرفته که ظهور ساز است، اما باز می فرماید این ظهور ناشی از سکوت و عدم البیان است و سکوت امر عدمی است و ربطی به قرآن که امر وجودی است ندارد، احل الله البیع قید به عربیت نخورده است و سکوت از این قید کرده است، در حالی که این سکوت که ما انزل الله نیست و لذا لاتحلقوا رووسکم مطلق است و خودش طرف معارضه با اطلاق خبر می شود و تساقط می کنند، و فرض هم این است که آیه در این جا عام فوقانی نیست، بلکه نسبتش با صحیحه هشام، عموم من وجه است، ممکن است از آیه دو حکم فهمیده بشود، عدم جواز حلق قبل از بلوغ الهدی محله و جواز حلق بعد از آن، و لکن در بعض مدلول با صحیحه هشام تنافی دارند و ملاک عموم من وجه این است که در بعض مدلول هر یک با بعض مدلول دیگری تنافی داشته باشد.

البته ما بر کلام ایشان اشکال داریم، اولا: بر ایشان نقض داریم که اگر قرآن به اطلاق بگوید الربا حرام و روایت به اطلاق بگوید الربا حلال، هیچ کس شک ندارد که خبر، مخالف کتاب است، با این که تعارض اطلاقین است.

و ثانیا: اطلاق حیثیت تعلیلیه است و به خطاب عرفا ظهور می دهد، این که در روایات فرموده الا شرطا خالف الکتاب و السنة و فقهاء آن را بر شرط مخالف کتاب تطبیق کرده اند، به همین جهت است، چون سکوت حیثیت تعلیلیه است و عرف می گوید مفاد آیه این مطلب مطلق است.

## بررسی کفاره حلق بجای تقصیر در عمره تمتع

اگر کسی عمدا به جای تقصیر حلق کند، کفاره شاة بر او واجب می شود: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ مَنْ نَتَفَ إِبْطَهُ أَوْ قَلَّمَ ظُفُرَهُ أَوْ حَلَقَ رَأْسَهُ- نَاسِياً أَوْ جَاهِلًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ‌ءٌ- وَ مَنْ فَعَلَهُ مُتَعَمِّداً فَعَلَيْهِ دَمُ شَاةٍ.[[1]](#footnote-1)

### کلام محقق خوئی ره

محقق خوئی در حلق از روی خطا و همچنین جهل به حکم، احتیاط واجب به وجوب کفاره داده به استناد روایت ابی بصیر: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) الْمُتَمَتِّعُ- أَرَادَ أَنْ يُقَصِّرَ فَحَلَقَ رَأْسَهُ قَالَ عَلَيْهِ دَمٌ يُهَرِيقُهُ- فَإِذَا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ- أَمَرَّ الْمُوسَى عَلَى رَأْسِهِ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يَحْلِقَ.[[2]](#footnote-2)

البته محقق خوئی مورد روایت را خطا و نسیان می داند، اما فرموده به اولویت قطعیه بر وجوب کفاره نسبت به جاهل به حکم هم دلالت دارد، زیرا در خطا و نسیان شخص اصلا قاصد نیست، اما در جهل، قاصد هم می باشد.

بعد فرموده رفع النسیان و امثال آن می تواند به این روایت تخصیص بخورد، اما چه کنیم که روایت مذکور، دو سند ضعیف دارد، محمد بن سنان در نقل شیخ است و علی بن ابی حمزه بطائنی در سند صدوق است که هر دو غیر موثق هستند.

#### نقد کلام محقق خوئی ره

اولا: حمل روایت بر خطا اصلا عرفی نیست، معنا ندارد که محرم، تصمیم بر تقصیر داشته باشد و اشتباها حلق کند! و اصلا ابزار تقصیر با حلق متفاوت است، خصوصا که تا آخر هم متوجه نشود.

لذا این روایت در بیش از نسیان حکم یا جهل ظهور ندارد، اما تعدی به خطا و نسیان در موضوع مشکل است، و نمی شود از جهل به نسیان موضوع تعدی کنیم، و لااقل من الاجمال.

ثانیا: روایت دو سند دارد که در طبقه واحده هم نیستند، و دیگر احتمال تواطو بر کذب در آن ضعیف می شود، خصوصا که علی بن ابی حمزه واقفی بخواهد با محمد بن سنان که شبهه غلو داشته تواطو کنند و لذا وثوق حاصل می شود که از ابی بصیر این روایت نقل شده است.

علاوه بر این که راجع به محمد بن سنان، کلمات رجالیون متعارض است، اما گفته می شود که روایت صحیحه از امام علیه السلام دال بر جلالت او داریم و تضعیف رجالیون با توثیق امام علیه السلام که معارضه نمی کند.

#### کلمات رجالیین در رابطه با محمد بن سنان

شیخ مفید در ارشاد وی را توثیق کرده: فَمِمَّنْ رَوَى النَّصَّ عَلَى الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى (عليه السلام) بِالْإِمَامَة مِنْ أَبِيهِ وَ الْإِشَارَةِ إِلَيْهِ مِنْهُ بِذَلِكَ مِنْ خَاصَّتِهِ وَ ثِقَاتِهِ وَ أَهْلِ الْوَرَعِ وَ الْعِلْمِ وَ الْفِقْهِ‏ مِنْ‏ شِيعَتِهِ‏ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِّيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ وَ نُعَيْمٌ الْقَابُوسِيُّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ الْمُخْتَارِ وَ زِيَادُ بْنُ مَرْوَانَ وَ الْمَخْزُومِيُّ وَ دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَ نَصْرُ بْنُ قَابُوسَ وَ دَاوُدُ بْنُ زُرْبِيٍّ وَ يَزِيدُ بْنُ سَلِيطٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَان‏.[[3]](#footnote-3)

اما در رساله عددیه تضعیف کرده: هذا الحديث شاذ نادر غير معتمد عليه طريقه محمد بن سنان و هو مطعون فيه لا تختلف العصابة في تهمته و ضعفه و ما كان هذا سبيله لم يعمل عليه في الدين.[[4]](#footnote-4)

مرحوم نجاشی نیز وی را تضعیف نموده: محمد بن سنان أبو جعفر الزاهري‌ من ولد زاهر مولى عمرو بن الحمق الخزاعي، كان أبو عبد الله بن عياش يقول: حدثنا أبو عيسى محمد بن أحمد بن محمد بن سنان قال: هو محمد بن الحسن بن سنان مولى زاهر توفي أبوه الحسن و هو طفل و كفله جده سنان فنسب إليه، و قال أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد إنه روى عن الرضا عليه السلام قال: و له مسائل عنه معروفة، و هو رجل ضعيف جدا لا يعول عليه و لا يلتفت إلى ما تفرد به.[[5]](#footnote-5)

البته صاحب وسائل این را تضعیف نجاشی نمی داند، بلکه تضعیف ابن عقده می داند.

اما در جای دیگری نیز نجاشی وی را تضعیف کرده است: مياح المدائني‌ ضعيف جدا. له كتاب يعرف برسالة مياح، و طريقها أضعف منها، و هو‌ محمد بن سنان.[[6]](#footnote-6)

شیخ طوسی نیز در رجال می نویسد: محمد بن سنان ضعیف[[7]](#footnote-7)

و در تهذیب فرموده: مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ مَطْعُونٌ عَلَيْهِ ضَعِيفٌ جِدّاً وَ مَا يَسْتَبِدُّ بِرِوَايَتِهِ وَ لَا يَشْرَكُهُ فِيهِ غَيْرُهُ لَا يُعْمَلُ عَلَيْهِ.[[8]](#footnote-8)

و در استبصار نیز وی را تضعیف کرده است: بْنِ عُمَرَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ مَطْعُونٌ عَلَيْهِ ضَعِيفٌ جِدّاً وَ مَا يَخْتَصُّ بِرِوَايَتِهِ وَ لَا يُشَارِكُهُ فِيهِ غَيْرُهُ لَا يُعْمَلُ عَلَيْهِ.[[9]](#footnote-9)

مرحوم کشی نیز به سند صحیح از فضل بن شاذان نقل می کند که: أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ، قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ، رُدُّوا أَحَادِيثَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ! وَ قَالَ: لَا أُحِلَّ لَكُمْ أَنْ تَرْوُوا أَحَادِيثَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِّي مَا دُمْتُ حَيّاً، وَ أَذِنَ فِي الرِّوَايَةِ بَعْدَ مَوْتِهِ.[[10]](#footnote-10)

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمْدَوَيْهِ، سَمِعْتُ الْفَضْلَ بْنَ شَاذَانَ، يَقُولُ: لَا أَسْتَحِلُّ أَنْ أَرْوِيَ أَحَادِيثَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، وَ ذَكَرَ الْفَضْلَ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ: أَنَّ مِنَ الْكَاذِبِينَ الْمَشْهُورِينَ ابْنَ سِنَانٍ وَ لَيْسَ بِعَبْدِ اللَّهِ.[[11]](#footnote-11)

و همچنین می نویسد: ذَكَرَ حَمْدَوَيْهِ بْنُ نُصَيْرٍ، أَنَّ أَيُّوبَ بْنَ نُوحٍ، دَفَعَ إِلَيْهِ دَفْتَراً فِيهِ‌ أَحَادِيثُ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، فَقَالَ لَنَا: إِنْ شِئْتُمْ أَنْ تَكْتُبُوا ذَلِكَ فَافْعَلُوا! فَإِنِّي كَتَبْتُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَ لَكِنْ لَا أَرْوِي لَكُمْ أَنَا عَنْهُ شَيْئاً، فَإِنَّهُ قَالَ قَبْلَ مَوْتِهِ: كُلَّمَا حَدَّثْتُكُمْ بِهِ لَمْ يَكُنْ لِي سَمَاعٌ وَ لَا رِوَايَةٌ إِنَّمَا وَجَدْتَهُ.[[12]](#footnote-12)

ابن غضائری نیز وی را تضعیف کرده است: محمّد بن سنان، أبو جعفر، الهمدانيّ، مولاهم- هذا أصحّ ما ينتسب إليه-. ضعيف، غال، يضع (الحديث) لا يلتفت إليه.[[13]](#footnote-13)

در نتیجه این تضعیفات با توثیق شیخ مفید در ارشاد تعارض و تساقط می کنند.

یک راه حل برای رفع تعارض به نفع تضعیف این است که گفته شود شیخ مفید یک نفر است که هم توثیق کرده و هم تضعیف و تضعیف و توثیق وی به هم تعارض و تساقط می کند و معلوم نشد که نظر شیخ مفید چیست؟ لذا برای دیگر تضعیفات، معارضی ثابت نیست.

ولی ما این بیان را قبول نداریم، زیرا تضعیف شیخ مفید و سایر علماء در عرض هم با توثیق در ارشاد تعارض می کند و دلیل حجیت خبر این اخبار متعارض را نمی گیرد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص160، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/160/%D9%86%D8%AA%D9%81) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص510، أبواب وجوب التقصیر فی عمرة التمتع...، باب4، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/510/%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%AD%D8%B1) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج‏2، ص: 247](http://lib.eshia.ir/27035/2/247) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الرد على أصحاب العدد - جوابات أهل الموصل، ص: 20‌](http://lib.eshia.ir/71528/1/20) [↑](#footnote-ref-4)
5. [رجال النجاشي - فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص: 328‌](http://lib.eshia.ir/14028/1/328) [↑](#footnote-ref-5)
6. [رجال النجاشي - فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص: 424‌](http://lib.eshia.ir/14028/1/424) [↑](#footnote-ref-6)
7. [رجال الطوسي، ص: 364](http://lib.eshia.ir/14027/1/364) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذيب الأحكام؛ ج‌7؛ 361؛ 31 باب المهور و الأجور و ما ينعقد من النكاح من ذلك و ما لا ينعقد ؛ ج 7، ص : 353](http://lib.eshia.ir/10083/7/361) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الاستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ ج‌3؛ 224؛ 138 باب أن الرجل إذا سمى المهر و دخل بالمرأة قبل أن يعطيها مهرها كان دينا عليه ؛ ج‌3، ص : 221](http://lib.eshia.ir/11002/3/224) [↑](#footnote-ref-9)
10. [رجال الكشي؛ -- ؛ 507؛ ما روي في محمد بن سنان ؛ ص : 506](http://lib.eshia.ir/10241/1/507) [↑](#footnote-ref-10)
11. [رجال الكشي؛ -- ؛ 507؛ ما روي في محمد بن سنان ؛ ص : 506](http://lib.eshia.ir/10241/1/507) [↑](#footnote-ref-11)
12. [رجال الكشي؛ -- ؛ 507؛ ما روي في محمد بن سنان ؛ ص : 506](http://lib.eshia.ir/10241/1/507) [↑](#footnote-ref-12)
13. [رجال ابن الغضائري - كتاب الضعفاء؛ -- ؛ 92؛ [130] - 15 - محمد بن سنان، ؛ ص : 92](http://lib.eshia.ir/27444/1/92) [↑](#footnote-ref-13)